

جایگاه و اعتبار بطن در تفسیر از دیدگاه علامه جوادی آملی*

محمد شریفی**

لیلا رمضان نیا***

چکیده

یکی از مباحث مهم علوم قرآن و تفسیر، مسأله «بطن» است که از گذشته مورد توجه بوده و آیت الله جوادی آملی نیز از جمله مفسرانی است که در زمینه باطن قرآن کریم دیدگاهی قابل تحلیل و تأمل ارائه کرده است. در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده ماهیت بطن قرآن و اعتبار بطن در تفسیر از نگاه ایشان و مؤلفه‌هایی که برای دیدگاه خود ارائه کرده‌اند، تبیین و ارزیابی شده است. نتیجه پژوهش، گویای این است که ایشان وجود بطن در آیات قرآن را به عنوان مبنای تفسیری خود قلمداد کرده و آن را به عنوان یکی از شیوه‌های تفسیری اهل بیت(ع) و رمز جاودانگی قرآن، پذیرفته است. مهم‌ترین شاخصه‌های اعتبار بطن از دیدگاه وی شامل همگانی بودن فهم قرآن، ذومراتب بودن قرآن، جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا، تفاوت ظرفیت‌ها در فهم قرآن، هم‌سویی معارف ظاهری با معارف باطنی و تعدد سطوح معنایی است. ایشان همچنین طهارت باطنی و استمداد از سنت اهل بیت(ع) را، دویال نیرومند برای دستیابی به معارف باطنی قرآن می‌داند.

کلید واژه‌ها: باطن قرآن، جوادی آملی، شاخصه‌های باطن قرآن، ضوابط فهم باطن.

*تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

**دانشیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

***طلبه سطح ۴ آموزش عالی حضرت خدیجه بابل،

۱- بیان مسأله

بحث از «ظاهر و باطن قرآن کریم» از مسائل مهم در حوزه علوم قرآن است. بسیاری از محققان علوم قرآنی و مفسران در مقدمه کتاب‌ها یا مقدمه تفاسیر خود به مسأله باطن آیات قرآن اشاره کرده‌اند. اثبات وجود بُعد باطنی برای قرآن کریم و تأکید بر آن به طور صریح از روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) سرچشمه می‌گیرد. گرچه در قرآن به صراحت آیاتی برای اثبات بطن داشتن قرآن نیامده است اما آیاتی از قرآن کریم به صورت ضمنی به این مطلب اشاره کرده است.

از آنجا که تفسیر، چیزی جز بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها نیست (طباطبایی، بی تا: ۴/۱) و این امر هم در دو مرحله ظاهر و باطن آیات انجام می‌گیرد، ارائه نظری صحیح و دقیق درباره چیستی باطن قرآن کریم در بهره‌گیری از معارف والای این کتاب آسمانی امری ضروری است که موجب شناخت گستره‌ی معانی و معارف قرآنی و هم زمینه آگاه شدن نسبت به روش صحیح تفسیر باطن را فراهم کرده و در برخورد صحیح با روایات تفسیری نیز تأثیرگذار است.

از طرفی قرآن برنامه زندگی بشر تا پایان تاریخ است و رمز این جاودانگی در بطون قرآن نهفته است که می‌تواند در هر عصری لایه‌ای از معارف بلند این کتاب الهی را روشن سازد. افزون بر این نظریه‌های مختلفی که درباره جنبه باطنی آیات قرآن کریم ارائه شده، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی که در این امر وجود دارد، اهمیت پرداختن به آن را تشدید می‌کند. به همین منظور در این مقاله سعی شده است در حد توان به این سوال پاسخ داده شود که ماهیت بطن از نگاه علامه جوادی آملی چیست؟ و چه شاخصه‌ها و مولفه‌هایی را برای بطن داشتن قرآن ارائه داده است؟ و شرط دستیابی به این معانی باطنی چیست؟

بحث از معانی باطنی آیات قرآن سابقه‌ای طولانی دارد و مفسران بزرگی همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۹ق) در مقدمه التبیان فی تفسیر القرآن و زرکشی در البرهان فی

علوم القرآن (زرکشی، ۱۴۲۱ق) مباحثی را در مورد ماهیت باطن قرآن کریم مطرح کرده‌اند؛ اما امروزه بحث از باطن قرآن کریم با بسط و تحلیل بیشتری ارائه شده‌است. کتاب‌های مبانی تفسیر قرآن (مودب، ۱۳۹۶)؛ منطق تفسیر قرآن ۱ (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶) و نیز مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شده‌است: نظیر «مبانی فهم و استنباط معانی باطنی قرآن کریم» (قیوم‌زاده، ۱۳۹۴) که به برخی از مبانی فهم باطن قرآن اشاره کرده‌است. مقاله «مفهوم شناسی جری و انطباق و باطن قرآن بر اساس روایات» (پهلوان، ۱۳۹۳) که معانی باطنی قرآن کریم را در روایات مورد بررسی قرار داده‌است؛ اما مقاله‌ای مستقل که به تحلیل دیدگاه علامه جوادی آملی درباره بطن قرآن نگاشته شده باشد، یافت نشد.

۲. مفهوم شناسی بطن

لغت‌شناسان واژه «بطن» را به معنای «خلاف ظاهر» یا «مقابل ظاهر» می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۵۹/۱؛ طریحی، ۱۹۸۹: ۲۱۴/۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۵: ۲۹۲/۱). به اعتقاد راغب اصفهانی، بطن، زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد. از نگاه وی، اصل «بطن»، عضوی از بدن است که جمع آن بطون است... بطن ضد ظهراست ... و به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» به هر موضوع آشکاری «ظهر» گفته می‌شود و به آنچه با حس درک می‌شود «ظاهر» و به آنچه از حس پنهان است «باطن» گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۸۲/۱).

با توجه به معنایی که از بطن از نگاه لغت‌شناسان ارائه شد، به نظر می‌رسد که معنای بطن از نگاه آنان واضح و آشکار بوده و به همین دلیل در کتب لغت، تأکید زیادی بر آن نشده‌است و غالباً لغت‌شناسان معنایی نزدیک به هم را ارائه داده‌اند.

برای واژه «بطن» در اصطلاح مفسران، تعریف‌های متعددی بیان شده‌است. شیخ طوسی باطن قرآن را عبرت‌های به جامانده از داستان‌ها، تأویل قرآن و اینکه هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه اقوام دیگری نیز در عصرهای بعدی طبق آن عمل می‌کنند، می‌داند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۹/۱).

از نگاه برخی دیگر، ظاهر قرآن، تلاوت آن و باطن قرآن، فهم و درک آن است (سیوطی، بی تا: ۲/۲۶۳؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۲/۱۷۰). به اعتقاد علامه طباطبایی، ظاهر، همان معنای ظاهر و ابتدائی است که از آیه به دست می آید و بطن، معنای نهفته در زیر ظاهر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیش تر؛ نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن (طباطبائی، بی تا: ۳/۷۴). از دیدگاه مصباح یزدی، بطن، به آن دسته از معانی گفته می شود که ظاهر الفاظ آیات بر آن دلالت ندارد و از دسترس عموم مردم دور است و می توان آن را بر دو نوع دانست: یکی مصداق هایی که در طول زمان برای آیات پدید می آید و در برخی روایات به آن «تأویل» آیه و همچنین «جری القرآن» گفته شده و دیگری معنای متعددی که به لحاظ خفا و ظهور در طول هم قرار دارند و هیچ یک دیگری را نفی نمی کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲/۲۶۱).

با این بیان می توان گفت دانشمندان علوم اسلامی و مفسران در دوره های مختلف، تعاریف متفاوتی از بطن، مانند اینکه باطن قرآن، مصادیق و معانی پنهان آیات است و همچنین معارفی که در نگاه اول از آیه برداشت نمی شود و نیز اسرار نهایی است که خداوند، ارباب حقایق را به آن ها آگاه می سازد، ارائه داده اند که به نظر می رسد این گوناکونی در تعریف از بطن، برگرفته از روایاتی است که از طریق امامان معصوم (ع) به دست ما رسیده است که در قسمت بطن در روایات، به آن اشاره خواهد شد.

قرآن درباره بطن به صورت مستقیم و یا به صراحت سخن نگفته است؛ اما از آیات فروانی می توان برای وجود بطن قرآن استدلال کرد. آیاتی که مخاطبان را به تدبر و تعقل فرا می خواند (نساء/۸۲، ص/۲۹، محمد/۲۴)، حکایت از این دارد که در ورای این الفاظ و معنای ظاهری، معنای ژرف و عمیقی نهفته است که مقصود و مراد خداوند بوده و همان باطن آیه است (رضائی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). زیرا مخاطبان اولیه قرآن اعرابی بودند که به لغت و معانی آن احاطه کامل داشتند و در فهم ظاهر آیات قرآن با مشکلی مواجه

نمی‌شدند. مشکل اساسی آنان، در مورد مراد جدی خداوند بود که در ورای آیات پنهان است، و خداوند آنان را از طریق تعقل و تفکر به این حقیقت توجه داده‌است (ذهبی، ۱۹۷۶ م: ۲/۲۵۳).

از طرفی برخی معاصران برای اثبات وجود بطن در قرآن به آیانی استدلال کرده که به عبرت آموزی قصه‌های قرآن اشاره می‌کند (یوسف/۱۱) چرا که اگر قصه‌های قرآن، مختص به زمان و مکان و افراد زمان نزول می‌شد، این قصه‌ها دیگر برای آیندگان قابل استفاده نخواهد بود؛ بنابراین از قصه‌ها الغای خصوصیت نموده و قضایای کلی عبرت آموز از آن استخراج شده و بر مصادیق هر زمان تطبیق می‌شود (شاکر، بی‌تا: ۱۵۴). با این بیان اگر چه نمی‌توان در قرآن آیه‌ای را به صراحت یافت تا وجود بطن را برای قرآن اثبات کند اما آیاتی که انسان‌ها را به تفکر و تعقل فرا می‌خواند خبر از وجود معانی عمیقی، فراتر از این معنای ظاهری می‌دهد که به صورت ضمنی و غیر مستقیم وجود بطن را برای قرآن اثبات می‌کند.

اثبات بطن برای قرآن کریم به صراحت برخاسته از روایات پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است. دلالت روایات بر بطن قرآن کریم به دو صورت از روایات استنباط می‌شود. برخی روایات فقط درصدد بیان این نکته هستند که قرآن دارای ظاهر و باطن است و در مورد ماهیت بطن توضیحی داده نشده‌است؛

امام باقر (ع) می‌فرماید: «ما یَسْتَطِيعُ احَدٌ اَنْ یَدَّعی اَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ وَ باطنُهُ غَیْرَ الاوصیاء؛ (صفار، ۱۳۶۲: ۱۹۳) هیچ کس توانایی آن را ندارد که ادعا کند ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده‌است به جز اوصیای الهی».

همچنین روایات فروانی بارها این نکته را یاد آور شده‌اند که قرآن افزون بر ظاهر، بطونی دارد. «ان للقرآن ظاهراً و باطناً» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷/۱۹۲) و برخی روایات برای قرآن هفت بطن و در برخی دیگر هفتاد بطن قائل شده‌است. قال رسول الله: «أن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنها بطناً إلى سبعة أبطن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۹ ق: ۱/۶۴).

در دسته دوم از روایات که به بطن اشاره کردند، معنای متفاوتی از بطن ارائه شده است که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

- بطن قرآن همان تأویل آن است: فضیل بن یسار از امام محمد باقر (ع) درباره این روایت پرسید که فرموده بود: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه ظاهر و باطنی دارد.» امام فرمود: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَاوِيلُهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷ / ۱۹۷) «ظهر آن همان تنزیل آن و بطن آن تاویلش است ...».

- بطن قرآن همان علم است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «... لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، مَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ. ظَاهِرُهُ انيقٌ وَ بَاطِنُهُ عميقٌ ...»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵۹۹/۲) «قرآن کریم ظاهر و باطن دارد. ظاهر آن حکم و باطنش علم است. ظاهر آن زیبا و شگفت انگیز و باطنش عمیق و ژرف است.».

- بطن قرآن همان فهم قرآن است: امام علی (ع) می‌فرماید: «مَا مِنَ آيَةِ الْاَوَّلِهَا اَرْبَعَةٌ معانٍ ظاهِرٌ وَ باطنٌ وَ حدٌّ وَ مطلعٌ فالظَّاهِرُ: التَّلَاوَةُ وَ الْباطِنُ: الْفَهْمُ وَ الْحَدُّ: هُوَ احكامُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَطْلَعُ: هُوَ مَرادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِيَّهَا؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۶۷/۱). ترجمه: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه چهار معنا دارد: ظاهر، باطن، حد، مطلع. پس ظاهر قرآن تلاوت، باطن آن فهم، حد آن احکام حلال و حرام و مطلع همان چیزی است که خدا از بنده‌اش می‌خواهد.»

- بطن قرآن مصادیق جدید و عام آیات: امام باقر (ع) فرمود: «ظَهْرُهُ الَّذِي نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِي عَمِلُوا بِمِثْلِ اَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي اَوْلِيئِكَ» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۰/۱) «ظهر آن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده و بطن آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند و آنچه در مورد آنان نازل شده بود، در مورد اینها نیز جاری است.»

با این بیان روشن می‌شود که تعریف از باطن قرآن کریم در همه روایات یکسان به کار نرفته است. در برخی روایات که به هفت یا هفتاد بطن برای قرآن اشاره شده در صد بیان اثبات اصل وجود بطن برای قرآن و تفکیک بین معنای ظاهری و باطنی و در مقام تعریف

از باطن بوده‌اند. دسته دوم از روایات بیانگر مصادیق و معانی مختلفی از بطن هستند. گاهی به معانی و مصادیق پنهان آیات و گاهی به معارفی که در ابتدای امر از آیات برداشت نمی‌شود، اطلاق می‌گردد و در برخی موارد روایات نیز، بطن همان تاویل، است. در نهایت می‌توان گفت با توجه به مفهوم‌شناسی که از واژه «بطن» در لغت، اصطلاح مفسران، قرآن، صورت گرفت وجود بطن برای آیات قرآن، امری قطعی و پذیرفته‌شده‌است و منشأ این قطعیت و مسلم بودن نیز روایات رسیده از امامان معصوم (ع) است.

۳. ماهیت بطن قرآن کریم از دیدگاه جوادی آملی

یکی از مبانی تفسیری که جوادی آملی در تفسیر به آن معتقد است، ظهر و بطن داشتن قرآن است. بخشی از ظواهر قرآن با اندکی شناخت با لغات و محاوره ادب عرب فهمیده می‌شود و بخش دیگر ظواهر، نیاز به شناخت علم صرف، نحو، معانی و بیان و بدیع دارد. از سوی دیگر، قرآن، باطنی دارد که همانند گنجی، غواصان متبحری به آن دست می‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۷) و هر آیه‌ی قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز، باطن دیگری دارد و باطن قرآن به واسطه نزول فرشته وحی بر پیامبر (ص) منتقل نگردید، زیرا هر چه که تنزل پیدا کند و در حد لفظ و مفهوم در آید، در قلمرو ظاهر قرآن خواهدبود نه باطن آن و پیامبر (ص) از تمام باطنها آگاه بوده و باطن هیچ آیه‌ای برایشان مخفی و پوشیده‌نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۴).

جوادی آملی یکی از شیوه‌های تفسیری اهل بیت (ع) را توجه به باطن قرآن می‌داند. از نگاه ایشان، قرآن کتابی است که نازل شده‌است و مرحله نازل قرآن کریم که به صورت الفاظ عربی است تا برای عموم مردم قابل درک و فهم باشد؛ رقیق شده ام‌الکتاب که مرحله عالی قرآن است. طبق آیه «و إن من شیء إلا عندنا خزائنه» (حجر / ۲۱) هر چیزی خزانه‌ای دارد قرآن نیز خزانه‌ای دارد که همان ام‌الکتاب است و نزول قرآن یعنی خارج شدن آن از مخزن اصلی خود؛ اما آنچه را نباید از نظر دور دانست این است که از نگاه

جوادی آملی، نزول قرآن به نحو «تجافی» نیست بلکه به نحو تجلی است. یعنی در عین حال که معارف آن به دست مردم رسیده، مرحله اعلاّیش در مقام لدن، نزد خدای حکیم و مرحله عالی‌اش، در دست فرشتگان در «کرام برره» است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۵).

از نگاه جوادی آملی کسی که با لغت عربی و مانند آن آشناست در همان محدوده از قرآن استفاده می‌کند و کسی که به راه نزول قرآن آشنا باشد از ظاهری به باطن می‌رود و از باطن به باطن. اهل بیت (ع) نیز به بطن‌های قرآن انس کامل دارند و به سیری که قرآن در آن نزول کرد، آشنا هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵).

جوادی آملی برای روشن نمودن مقصود خویش، به آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ» (عبس / ۲۴) استناد می‌کند که از امام صادق (ع) روایت شده است: طعام در این آیه به معنای علم است و معنای آیه این می‌شود که انسان باید بنگرد که علم خود را از چه کسی فرا می‌گیرد (مجلسی، ۱۳۷۴: ۹۶/۲). از نگاه جوادی آملی این بیان برای تفسیر آیه، معنای باطنی آیه است. زیرا طعام دو نوع است. طعام بدن و دیگری طعام روح. مصداق بودن نان مثلاً برای طعام محسوس‌تر است، ولی، مصداق بودن علم که غذای روح است، برای طعام دقیق‌تر است (پهلوان، ۱۳۹۳: ۱۵).

۴. مبانی و شاخصه‌های وجود بطن برای قرآن از نگاه جوادی آملی

مبانی در هر علمی، پایه و اساس آن علم است. از مبانی مهم در فهم و تفسیر قرآن، برخورداری قرآن از معانی ظاهری و باطنی است. از این رو مبانی و شاخصه‌های بطن داشتن قرآن نیز از جمله اصولی است که مفسران و دانشمندان علوم اسلامی از جمله جوادی آملی به آن توجه داشته است. چرا که قبول یا عدم قبول این مبانی باعث پیدایش رویکردی خاص به فهم باطن قرآن می‌گردد. بعد از اینکه ماهیت بطن از نگاه جوادی آملی مشخص شد و اثبات شد که قرآن دارای بطن هست در این قسمت به مبانی و علت بطن

داشتن قرآن از نگاه جوادی آملی پرداخته می‌شود. مبانی مورد پذیرش از نگاه جوادی آملی عبارتند از:

۴-۱- همگانی بودن فهم قرآن

یکی از مؤلفه‌هایی که جوادی آملی در مسأله باطن قرآن کریم به آن توجه نموده، تاکید بر این مطلب است که فهم قرآن برای همگان مقدور است. قرآن کریم به عنوان کتابی جامع و کامل برای هدایت همه افراد بشر آمده و خداوند متعال در آیات زیادی، همگان را به تفکر، تدبّر و تعقل در قرآن و همچنین به استفاده از معارف زندگی بخش و انسان سازش فراخوانده است (نحل / ۸۹؛ اسراء / ۹).

علاوه بر آیات ذکر شده، ایشان سیره و سنت اهل بیت (ع) را نیز این گونه دانسته که مردم را به تفکر و تدبّر در قرآن دعوت می‌کردند و این یعنی قابل فهم بودن قرآن را امری مسلم و قطعی می‌دانسته‌اند. ایشان در تأیید سخن خود به روایت ذیل از امام صادق (ع) اشاره می‌کند که می‌فرماید: «هر سخنی که از طرف ما برای شما نقل شده‌است در صورتی آن را قبول کنید که با کتاب خدا موافق باشد و اگر با کتاب خدا مخالف بود، آن را نپذیرید» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۲۷).

در هر حال آیات قرآن و این روایت، دلالت بر این مطلب دارد که قرآن برای مخاطبان خود و برای همه قابل فهم است و استدلال برخی از اخباریون به روایت «انما يعرف القرآن من خطوب به» که فهم قرآن مخصوص پیامبر اکرم (ص) و عترت ایشان است و مراد خداوند از نزول قرآن همانند محاورات عرفی، تفهیم عموم مردم نیست، را مردود می‌داند و به این امر معتقد است که همگان با تلاوت قرآن، به فهم روشنی از آیه دست می‌یابند و دچار ابهام نمی‌شوند. البته تأکید می‌کند که فهم هر کتابی نیازمند علوم پایه و دانش‌هایی است که باید قبلاً فراهم شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۸۶-۳۸۵).

به نظر می‌رسد از نگاه جوادی آملی در قرآن مطلبی نیست که انسان‌های متعارف و عادی از فهم آن ناتوان باشند. چون هدایت قرآن در اصل همگانی و جنبه عمومی دارد و معنای ظاهری اولیه، بر اساس ادبیات عرب، برای همه قابل فهم است. اما آنچه برای همگان قابل فهم نیست، علم به همه قرآن، اعم از ظاهر، باطن، تنزیل و تأویل قرآن است، که امری مورد قبول و مسلم است و با این مؤلفه و مبنای جوادی آملی در تضاد نیست.

۴-۲- ذو مراتب بودن قرآن

یکی دیگر از مواردی که به عنوان مؤلفه یا شاخصه برای دیدگاه جوادی آملی در مورد بطن قرآن قابل طرح است، ذو مراتب بودن قرآن است.

از نگاه جوادی آملی، قرآن کتاب الهی و دارای مراتب است. زیرا قرآن، طبق روایتی از امام علی (ع) که فرمودند «فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ» (نهج البلاغه / ۷۷) ذو وجه و ذومرتبه است. مرتبه والا و اعلایش همان «أَمَّ الْكِتَابِ» است «وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدُنَّا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» (زخرف / ۴) این مرحله بالا که مادر و ریشه قرآن است، وجود و حقیقتی «لدى الله» دارد که نزد خدا متعال است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۵) و در قالب الفاظ قرار نمی‌گیرد و فهم عادی بشر به آن نمی‌رسد (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۶) و مرحله پایین آن، که همان «لدى الناس» است و به لفظ عربی مبین در آمده است (زخرف / ۳-۱). ایشان برای اثبات ذو مراتب بودن قرآن و مقام عالیه و نازله داشتن قرآن، به اختلاف تعابیری که در قرآن بیان شده، استناد می‌کند و شاهد می‌آورد که خداوند متعال، درباره قرآن زمانی می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره / ۲) و گاهی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء / ۹). زمانی اشاره به دور و زمانی اشاره به نزدیک. قرآن در آنجا که می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ»، سخن از «غیب» است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و این بیانگر آن است که قرآن «غیب» و «کتاب مکنونی» دارد که اصل مرتبه نازله قرآن است. و آن جا که می‌فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ» سخن از «هدایت» است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۵)

بنابراین وقتی انسان به اوج قرآن توجه می‌کند و خود را کوچک می‌شمرد، تعبیر مناسب این حال اشاره به دور است و «ذلک الکتاب» را ذکر کرده‌است. اما وقتی توجه انسان به لفظ و ظاهر قرآن باشد که قابل قرائت و فهم، گفتن و شنیدن است، تعبیر مناسب این حال، اشاره به نزدیک است (همان).

شواهدی زیادی از آیات قرآن وجود دارد که خداوند گروه‌های مختلفی از مخاطبان خود را بیان کرده و به هر گروه هم اوصاف ویژه‌ای را نسبت داده‌است. مثلاً به مخلصان، علم حقیقی به اوصاف خداوند (صافات/۱۶۰ و ۱۵۹) به عالمان، درک امثال (عنکبوت/۴۳) به پاکان، علم به تأویل قرآن (واقعہ/۷۹) و ... را داده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲/۲۵۶). از این رو قرآن، یک حقیقت، ذو مراتب است و این مراتب، ارتباط جلوه‌ای با یکدیگر دارند و هر مرتبه‌ای جلوه‌ی مرتبه فوقانی و رقیق‌شده‌ی آن است و از نظر وجودی، پیوستگی تمام به مرحله فوقانی خود دارد. به همین خاطر برای قرآن مراتب جدا از هم قابل تصور نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۶) زیرا قرآن کریم، معارف و مفاهیم عمیق آیات را با مثال، تشبیه و داستان تنزل می‌دهد تا در دسترس فهم همگان قرار گیرد (اسلامی، ۱۳۹۶: ۹)

به نظر می‌رسد از نگاه جوادی آملی اگر چه در قرآن مطلبی نیست که انسان‌های عادی از فهم آن ناتوان باشند و همگانی بودن فهم قرآن را پذیرفته‌است، اما از نگاه ایشان قرآن همانند کتاب‌های معمولی و بشری نیست که همه معارف آن در دسترس همه انسانها باشد. بلکه به خاطر ذووجوه بودن معارف آن، هر انسانی متناسب با حال و درجه خود از معارف آن بهره‌مند خواهد شد. همچنین، بین معانی ظاهری و معارف باطنی ارتباط طولی برقرار است نه اینکه این معانی متباین با هم و در عرض یکدیگر باشند، چراکه همه آن معارف، از یک حقیقت سرچشمه گرفته و مثلی برای آن است.

۳-۴- تفاوت ظرفیت انسان‌ها در فهم قرآن

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که جوادی آملی در موضوع بطن قرآن به آن توجه نموده‌اند و ارتباط تنگاتنگی نیز با ذووجه بودن قرآن دارد، تاکید به تفاوت فهم انسانها، نسبت به معارف قرآن است.

قرآن همانند سفره‌ایی است که همه از آن استفاده می‌کنند. اما باید دقت داشت که میزان بهره‌برداری انسانها از لحاظ کمیت و کیفیت با هم برابر نیست و تقسیم قرآن به ظاهر و باطن نیز بر حسب تفاوت ظرفیت انسانها، در فهم قرآن است (قیوم زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۶) از این رو جوادی آملی معتقد است قرآن کتابی عمیق است و هر کس به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و اهل بیت (ع) نیز آیات قرآن را برای همه افراد یکسان معنی و تفسیر نمی‌کردند. برای برخی معنای ظاهری قرآن را می‌فرمودند و برای برخی معنای باطنی آن را؛ و این منوط به ظرفیت و توان فهم افراد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۷۴).

روایت عبدالله بن سنان به همین مطلب اشاره دارد: «خدمت امام باقر (ع) شرفیاب شدم و عرضه داشتم: خدا مرا هدایت کند! معنای این قول خدای، عزو جلّ، که «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذْرَهُمْ...» (حج/۲۹) چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخن‌ها و مانند اینها. گفتم: فدایت شوم! پس چگونه است که ذریح محاربی از شما برای من روایت کرد که فرموده‌اید. «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» دیدار امام است و «وَلِيُؤْفُوا نُذْرَهُمْ» انجام دادن این مناسک است! امام فرمود: ذریح راست گفته‌است و تو نیز راست گفتی. قرآن ظاهری دارد و باطنی. و چه کسی تحمل می‌کند آنچه را که ذریح (از ظاهر و باطن قرآن) تحمل می‌کند؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۵۴۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۳۴۰)

جوادی آملی نیز این روایت را این گونه تحلیل کرده‌است که قرآن ظاهری دارد و «ثُمَّ لِيَقْضُوا» براساس ظاهر، به معنای اصلاح ظاهری بدن است و باطنی دارد که براساس آن،

معنای این بخش از آیه، اصلاح باطن و درون انسان است که با لقای امام علی (ع) حاصل می‌شود و چون هر سوال کننده‌ای نمی‌تواند اسرار قرآن و معارف باطن آن را تحمل کند، لذا ائمه، قرآن را برای هر کس به اندازه توان و ظرفیتش تفسیر می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۷۵).

حاصل این مبنا این می‌شود که درک معانی ظاهری و باطنی قرآن برای مخاطبان آن، امری نسبی است که هر کدام از انسانها با توجه به فهم علمی و میزان قرب به مراتبی از فهم معانی باطنی قرآن دست می‌یابند. اهل بیت نیز به این نکته اهتمام ویژه‌ای داشته و متناسب با گنجایش و میزان فهم مخاطبان، گاهی به تبیین ظاهر و گاهی باطن قرآن را تبیین می‌کردند. این مبنا نیز به گونه‌ای دیگر ادعای اخباریان را در انحصار فهم قرآن به معصومین رد می‌کند.

۴-۴- جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا

جایز یا ممتنع بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا از مباحث مهم علم اصول است و به این معنا است که آیا امکان دارد از یک لفظ، در یک استعمال، بیش از یک معنا اراده شود، البته به شکلی که هر یک از آن معانی، جداگانه از لفظ اراده شوند (مظفر، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۹).

در مورد جایز یا ممتنع بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده که از حوصله این بحث خارج است. اما مهم آن است که اگر مفسری بر عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد باشد، در اعتقاد به وجود معنای ظاهری و باطنی برای آیات، با مشکل مواجه می‌شود (شریفانی، ۱۳۹۴: ۲۱) و این پرسش مطرح می‌شود که چگونه ممکن است الفاظ ثابت، معانی متعدد داشته باشند؟ جوادی آملی برای پاسخ به افرادی که اراده چند معنا از یک لفظ قرآنی را روا نمی‌دانند می‌گوید: ممتنع بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا یا در اثر محدودیت از ناحیه لفظ است یا محدودیت از ناحیه مخاطب است یا محدودیت از ناحیه علم و اراده متکلم (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۳۰).

محدودیت از ناحیه علم و اراده متکلم در موضوع بطن از آن جهت که متکلم خداوند است، منتفی است چرا که برای خداوند هیچ محدودیتی از لحاظ علم و اراده مطرح نمی‌شود و به تبع آن هیچ محدودیتی برای خداوند برای اراده چند معنا و مطلب از یک لفظ و آیه وجود ندارد (همان). زیرا قرآن درباره نازل‌کننده خود تأکید می‌کند که از تمام اسرار آسمان‌ها و زمین آگاه است (فرقان ۶) و این ویژگی فقط در کلام الهی است. اگر چه لفظ تحمل معانی گوناگون را داشته باشد ولی چون دانش دیگران به معانی متعدد و وجوه آن لفظ محدود است، لذا بر تمام کاربردها و احتمالات لفظ آگاهی ندارند (محمود غراب، ۱۴۱۰ ق: ۱/ ۱۲)؛ از طرفی اگر محدودیت از ناحیه مخاطب باشد، این امر هم در موضوع بطن منتفی است زیرا مخاطب اولی و اصیل قرآن، شخص پیامبر اکرم (ص) است که سعه و ظرفیت وجودی آن حضرت برای درک معانی متعدد در آن واحد هیچ محدودیتی ندارد و اگر دیگر مخاطبان قرآن، ظرفیت تحمل چند معنا از لفظ واحد را ندارند اما حضرت رسول (ص) چنین صلاحیت و ظرفیت را داراست (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۳۰).

همچنین، محدودیت از لحاظ لفظ و زبان محاوره در مسأله بطون قرآن منتفی است. زیرا تمام حرف در موضوع امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا، مربوط به زمانی است که گوینده بخواهد از لفظ واحد، معانی متعددی همزمان و در عرض هم اراده‌کند ولی در مسأله بطون، موضوع بحثف اراده معانی متعدد در طول همدیگر است (کلاتنری، ۱۳۸۲: ۲۹) زیرا قرآن معانی متعددی دارد که همه در طول هم هستند نه در عرض هم، تا موجب استعمال لفظ در بیش از یک معنا شود. همه آنها، معانی مطابقی‌اند که لفظ بر هر یک از آنها به حسب مراتب فهم انسان‌ها دلالت مطابقی دارد (طباطبائی، بی‌تا: ۳/ ۶۴)

از نگاه جوادی آملی نیز مراحل طولی، مصادیق یک معنا است، نه معانی متعدد یک لفظ. همچنین در صورت صحت قاعده ممنوعیت استعمال لفظ در بیش از یک معنا، می‌توان معنای جامعی را که ظهور عرفی داشته باشد در نظر گرفت تا شامل همه مراحل شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۲۹).

البته برخی از دانشمندان علوم قرآنی برای حل این مشکل این گونه نظر داده‌اند که الفاظ قرآن به طور مطابقی در معنای واحد به کار رفته‌اند. اما بطن و معانی متعددی که از آیات قرآن به دست می‌آیند، در حقیقت از لوازم همان معنای معین به حساب می‌آیند و با این نظر، الفاظ قرآن در بیش از یک معنا استعمال نشده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ ق: ۱/۲۱۳-۲۱۶؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۱/۲۹-۲۸).

بدین ترتیب این اعتقاد اصولی، هیچ محدودیتی در دیدگاه جوادی آملی نسبت به معانی ظاهری و باطنی به وجود نمی‌آورد. زیرا از نگاه ایشان در مورد قرآن، چون متکلم خداست و خدا هم دانا و عالم به همه چیز هست و همچنین مخاطب اولی قرآن، پیامبر (ص) با ظرفیت وجودی بالا است، هیچ محدودیتی برای دریافت مفاهیم گوناگون در آن واحد را ایجاد نمی‌کند. لذا عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنا، در محل بحث اصلاً حاصل نمی‌شود. چرا که در بحث از بطن، دیدگاه جوادی آملی بر این امر استوار است که بین معانی ظاهر باهم و معانی باطن باهم و حتی بین معانی ظاهری و باطنی ارتباط طولی برقرار است نه ارتباط عرضی، تا اراده چند معنای جدا از هم از لفظ واحد را به وجود آورد.

۴-۵- هم سویی معارف ظاهری با معارف باطنی

وقتی موضوع معانی باطنی قرآن بحث می‌شود این پرسش مطرح می‌شود که آیا با وجود معانی باطنی می‌توان به معنای ظاهری آیه تمسک کرد یا نه؟

جوادی آملی درباره همسویی و هماهنگی میان ظاهر و باطن این گونه بیان می‌کند: «همان طور که از لحاظ صنعت فصاحت و بلاغت و هنر ادبی، واژگان قرآن هم آوای هم است و از لحاظ مبادی تصویری، مفاهیم الفاظ قرآن، هم سوی یکدیگر است و از جهت مبادی تصدیقی، مقاصد آیات قرآن هم سان هم است و بالاخره از جنبه تفسیر ظاهر، مطالب قرآن مفسر یکدیگر است، از جهت باطن نیز همه معارف قرآنی در همه مراحل

باطنی آن، هم سوی یکدیگر بوده و هرگز اختلافی بین باطن‌ها و مراحل درونی قرآن وجود ندارد، زیرا مراحل درونی آنها، همانند مظاهر بیرونی آن، کلام خداست و اگر نزد غیر خدا تنزل می‌یافت حتماً با هم مختلف بود؛ بنابراین، سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است یعنی هم ظاهرها با هم، هم باطن‌ها با هم. پیوند هر ظاهر با باطن برتر از خود، همچنان محفوظ است (جوای آملی، ۱۳۹۱: ۱/۱۲۸).

از این رو، زمانی که شخصی پس از فهم ظاهر یک آیه به مفهوم و فهمی عمیق‌تر از آن معنای ظاهر اولیه، که در تحت آن است، برسد، در واقع این مفهوم عمیق‌تر برای او ظاهر شده‌است درحالی که همین مفهوم و معنا برای فردی که در سطح پایین‌تری از فهم است، باطن به حساب می‌آید (شریفانی، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

اگر خداوند از آیات قرآن معانی را قصد کرده‌است که ارتباطی با معنای ظاهری آن ندارد لازم بود به این شیوه‌ی بیانی اشاره می‌کرد که معانی دیگری نیز منظور او بوده که قابل فهم برای انسانها نیست، در حالی که خداوند در قرآن مردم را به تفکر دعوت کرده تا به مقاصد و مفاهیم آن پی ببرند (قیوم‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۷).

با این بیان مشخص می‌شود که باید بین معنای ظاهری و باطنی آن، رابطه و سنخیت وجود داشته‌باشد؛ چرا که نمی‌توان هر چیزی را معنای باطنی آیه قرار داد. برای مثال درباره آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» (حج/۲۹) کوتاه کردن ناخن و شارب» از مصادیق ظاهر آیه و «لقاء امام (ع)» از مصادیق باطن آیه بیان شده‌است زیرا لقاء امام (ع) باعث پاک شدن آلودگی‌های باطنی می‌شود (همان). ارتباط بین معانی باطنی و معنای ظاهر، ممکن است لفظی یا از لحاظ معنایی باشد تا بتوان قاعده و ضابطه‌ای را برای کشف معانی باطنی پیدا کرد (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۱).

حاصل این مبنا این است که معنای ظاهری و باطنی در طول هم مراد هستند نه در عرض هم. نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

به نظر می‌رسد جوادی آملی معانی باطنی را در طول معانی ظاهر قرآن کریم دانسته که معانی باطنی به دنبال معانی ظاهری نمایان می‌شود و بیان‌کننده ارتباط تنگاتنگ معانی ظاهری با معانی باطنی از نگاه ایشان است. چرا که نمی‌توان هر چیزی را مصداق آیه قرار داد، بلکه باید میان مفهوم و مصداق، تناسب و سنخیت برقرار باشد. با همین مؤلفه، سست بودن این نظریه که بین معانی باطنی و ظاهر قرآن ارتباط دلالتی برقرار نیست، آشکار می‌شود. روایات هم اثبات‌کننده ارتباط زبان شناختی و دلالتی بین ظاهر و باطن قرآن است. به خصوص آن دسته از روایاتی که از باطن قرآن با وصف «عمیق» یاد شده است چرا که وصف عمیق برای باطن قرآن، یعنی همان معنای دقیق‌تر و لطیف‌تری که در ورای معنای ظاهری نهفته است. همچنین تدبر و عمل به قرآن که در روایات به آن اشاره شد، پس از فهم دلالت ظاهر آیات بر معانی صورت می‌گیرد.

۴-۶- تعدد سطوح معنایی

از نگاه جوادی آملی، قرآن علاوه بر معانی ظاهری، دارای معانی باطنی است. خود معانی ظاهری و باطنی نیز دارای مراتب و سطوحی می‌باشند که در روایت معصومان (ع) به آن اشاره شده است: «کتاب الله عزّ و جلّ علی اربعه اشياء علی العبارة و الاشارة و الطاف و الحائق و العبارة للعوام و الاشارة للخواص و الطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۰/۸۹) (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱/۳۶). براساس این روایت معانی باطنی به «حقایق» تعبیر شده است و معانی ظاهری نیز در سه سطح طولی «عبارات»، «اشارات» و «لطایف» بیان شده است که پایین‌ترین مرتبه معنایی آن، عبارات است که همان مرحله لفظ بوده و بهره همه مردم است و اشارات قرآن نصیب دانشمندان و لطایف آن نصیب اولیاء الهی و حقایق آن بهره معصومان (ع) می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۶: ۹) از این رو ظهور یک معنای ساده‌ی ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین پیدایش معنایی در زیر معنایی در سراسر قرآن جاری است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰).

مؤید این مطلب حدیث معروفی است که جابر بن زید جعفی نقل کرده است که از امام باقر (ع) تفسیر آیه‌ای را پرسید و آن حضرت پاسخ دادند. بار دیگر از همان آیه پرسید و امام به گونه دیگری جواب فرمودند: جابر عرض کرد پیش از این، جواب دیگری فرمودید. امام باقر (ع) می‌فرماید: «یا جابر إن للقرآن بطناً و للبطن بطنٌ و له ظهْرٌ و للظَّهْرِ ظَهْرٌ.....» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۹۱/۸۹) ای جابر برای قرآن بطن است و برای آن بطن هم، بطن است و برای قرآن ظهر است و برای ظهر آن نیز ظهر است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۷۶).

براساس این روایت، آیه‌های قرآن دارای سطوح معنایی مختلف بوده و تفسیرهای متعددی را می‌پذیرد. یعنی کلمه یا عبارات قرآنی، علاوه بر معنای ظاهری، دارای ساحت‌های معنایی دیگری نیز می‌باشد که این ویژگی در هیچ متن دیگری جز قرآن، یافت نمی‌شود (پهلوان، ۱۳۹۲: ۱۷؛ مودب، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

با این وجود برخی از علمای اخباری بر این باورند که میان معنای ظاهری و باطنی ارتباطی برقرار نیست و تمام سطوح معنایی که از آیات فهمیده می‌شود، جزء ظاهر قرآن است و فهم معنای باطنی امری مستقل بوده که فقط مختص پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) است (قیوم‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در حالیکه از نگاه جوادی آملی هر یک از ظاهر و باطن دارای سطوح معنایی مختلفی هستند که در ارتباط و با کمک هم فهمیده می‌شوند و ارتباط طولی بین آن معانی وجود دارد و انسان‌ها با توجه به ظرفیت وجودی از آن معانی بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند به برخی از لایه‌های معنای باطنی دست یابند.

۵. ضوابط و شرط فهم معارف باطنی از نگاه جوادی آملی

در ماهیت بطن گفته شد که جوادی آملی، بطن داشتن آیات قرآن را می‌پذیرند و شاخصه‌هایی را هم در تأیید دیدگاه خود بیان می‌کنند. نکته مهم دیگری که باید در این قسمت به آن پرداخته شود این است که شرط دستیابی به معنای باطنی قرآن چیست؟ از این رو یکی از مسائل مهم در موضوع باطن قرآن، امکان درک معارف باطنی توسط غیر معصوم است. دانشمندان شیعه در این رابطه نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. در این میان

جوادی آملی، جزء افرادی است که معتقد است، فهم باطن قرآن کریم برای غیر معصوم با شرایطی امکان پذیر است. به همین منظور، ادعای گروهی از اخباریان که معتقدند آیات قرآن چون رمزگونه هستند، فقط حضرات معصومین(ع) که مخاطبان اصلی آن هستند، می فهمند و دیگران از درک و فهم قرآن محروم هستند را، رد می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۶/۱) ایشان تاکید می کند که فهم قرآن در حد ظاهر الفاظ، نصیب همگان می شود ولی فهم مجموعه قرآن، اعم از ظاهر و باطن با هم واحاطه به حقیقت و باطن قرآن را با توجه به آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» مقدور مطهران و معصومین(ع) می داند (همان، ۱۰۳-۱۰۲).

معرفت باطنی هم خود دارای مراتبی است؛ مرتبه ای از آن منحصر به معصومین(ع) است و مرتبه دیگر، برای هر شخصی که شرایط برای او فراهم شود، می تواند، معارف باطنی را درک کند (قیوم زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۳). اگر قرار بود بطن قرآن را فقط عده ای خاص، مانند معصومین(ع) درک کنند، هرگز پیامبر(ص) به عموم مسلمانان و اندیشمندان خطاب نمی کرد که قرآن بطنی و ظهری دارد. یعنی اینکه می توانید آن بطن را هم درک کنید(همان). البته باید به این نکته توجه ویژه ای داشت که فهم تمام مراتب بطونی آیات، برای غیر معصومان(ع) امکان پذیر نیست، چون فهم مراتبی از معارف باطنی آیات، فراتر از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلانی است (نजारادگان، ۱۳۸۸: ۷۵).

جوادی آملی بر این باور است که برای دست یابی به تفسیر باطن قرآن دو بال نیرومند لازم است که یکی از آن «عرفان قلبی» است و از آن به «علم حضوری» تعبیر می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۸/۱) برای اینکه، قرآن آن کتاب ساده و معمولی، مثل دیگر کتاب ها نیست تا انسان با آشنائی با قواعد عربی به همه معارفش دست یابد، بلکه از نگاه جوادی آملی راه فهم معارف باطنی بدون تقوا، ارتباط با خدا و قلب پاک و طاهر امکان پذیر نمی باشد. انسان باید رذایل اخلاقی و انحراف فکری و اعتقادی را که موجب آلودگی روح می شود از خود دور کند و دل و جان خود را صیقل دهد تا معارف بلند و عمیق قرآن در آن نقش ببندد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۷۱) امام خمینی (ره) نیز شهود قلبی و

سلوک معنوی را که در اثر مجاهده و تهذیب نفس به دست آمده باشد، شرط اصلی رسیدن به باطن می‌داند (رستم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۵۷).

نکته قابل توجه در این مورد این است که علامه طباطبایی برخلاف امام خمینی (ره) و جوادی آملی که عرفان قلبی و تهذیب نفس را شرط اصلی دست یابی به باطن قرآن می‌دانند، تقوا و طهارت را نه شرط اصلی، بلکه این امور را یاری‌دهنده فهم معارف باطنی دانسته و راه اصلی فهم معارف باطنی را تدبیر، تیز بینی و خوش‌فهمی می‌داند (طباطبایی، بی‌تا: ۴۸/۳).

بال نیرومند دوم برای فهم باطن قرآن از نگاه ایشان، سنت معصومین (ع) که ناظر به معارف درونی و باطنی قرآن است؛ زیرا آنان از معارف ویژه‌ای برخوردارند که دیگران از آن محرومند. زیرا «وَحی» و «ولایت» با هم مرتبط و متناسب هستند و همین پیوند ولایی می‌تواند به مفسر جامع بین ظاهرها از یک سو و باطن‌ها از سوی دوم و ظاهر و باطن هر مرتبه از سوی سوم، جرأت دهد تا فتوا دهد و این مخصوص بهشتیان نیست، بلکه شامل مفسران ژرف اندیشی است که از هرگونه خلط ظاهر و باطن مصون و از هر خطر امتزاج درون و بیرون و التقاط تنزیل و تاویل محفوظند (جوادی آملی، همان: ۱۲۹).

مؤید تمام مطالب گفته‌شده در این قسمت این روایت از امام محمد باقر (ع) است که فرموده‌اند: «ما یَسْتَبِطِعُ احَدًا انْ یَدْعِیَ اَنْ عِنْدَهُ جَمِیعَ الْقُرْآنِ کُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَیْرُ الْاَوْصِیَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۸۸) جز اوصیاء پیامبر (ص) کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام قرآن، اعم از ظاهر و باطن آن علم دارد.

اگر چه از نگاه جوادی آملی فهم تمام معارف ظاهری و باطنی مخصوص معصومان (ع) است ولی غیر معصوم هم به شرط طهارت و صفای باطنی به معارف عمیق و بطون آیات دست می‌یابد. همچنین پیروان راستین علمی و عملی آن معصومان (ع) به مقدار ظرفیت و به میزان پیروی از آنان، سهمی از اداراک باطن، خواهند داشت.

از طرفی با توجه به مطالب گفته شده، که قرآن برای هدایت عموم مردم فرستاده شده است و انسان‌ها در حدّ ظرفیت و توان خود از آن بهره می‌برند. اما این عمومی بودن فهم قرآن و قابل درک بودن معارف قرآن برای همگان، به آن معنا نیست که هر کس، گرچه با قواعد ادبیات عرب آشنا نباشد و از علوم پایه دیگر که در فهم قرآن دخیل است، آگاه نباشد، حق تدبّر در مفاهیم قرآن را داشته باشد. لذا این امور می‌طلبند تا برای به دست آوردن بطن آیات، علاوه بر طهارت و استمداد از اهل بیت(ع)، ضوابط و قواعدی معین گردد که این ضابطه با توجه به مبانی که جوادی آملی در مورد بطن پذیرفته است از جمله ذووجوه بودن قرآن و این که هر کدام از ظاهر و باطن دارای سطوح معنایی متفاوتی هستند و میان معنای ظاهری و باطنی تناسب وجود دارد، قابل استخراج است که شامل موارد زیر می‌شود برای تفسیر یک آیه ظاهر و باطن قرآن هر دو باهم لحاظ شود و فهم ظاهر قرآن مقدمه‌ای برای فهم باطن آن شود و توجه به باطن، مفسر را از دقت به باطن باز ندارد. همچنین باید معنای باطنی که از آیه به دست آمده با روح کلی قرآن هماهنگ و سازگار باشد زیرا معنای باطنی همانند ظاهر الفاظ چون کلام خداوند است، نباید هیچ اختلافی و تناقضی میان دو معنا وجود داشته باشد.

۶. نتیجه گیری

برخورداری قرآن از معنای باطنی از مبانی مهم در فهم و تفسیر قرآن است که می‌توان دلایل عقلی و نقلی گوناگونی برای اثبات آن بیان کرد. رمز ماندگاری و جاودانگی قرآن نیز در همین معنای باطنی آن نهفته است. از این رو شناخت راه صحیح به دست آوردن معنای جدید از قرآن که به نیازهای معرفتی و حتی معیشتی آدمیان متناسب با تحولات زمان پاسخ می‌دهد، امری ضروری است. آنچه از بررسی دیدگاه جوادی آملی در موضوع بطن قرآن حاصل شد این است که:

- تعالیم قرآن در عین اینکه برای همه مخاطبان است، اما میزان فهم و درک انسان‌ها نسبت به معارف قرآن کریم با توجه به ظرفیت‌ها متفاوت است.

- معانی و معارف قرآن ذو وجوه و مترتب بر یکدیگر بوده که در طول هم اراده شده‌اند، مرحله‌اعلای آن نزد خداوند متعال و مرحله پایین آن به لفظ در آمده و در اختیار انسان‌ها قرار دارد و اختلاف تعبیری که در قرآن و روایات نسبت به مخاطبان وجود دارد را دلیل بر این امر می‌داند.

- با توجه به تفاوت و اختلاف در سطح فهم انسان‌ها، فهم بطون قرآن امری نسبی است. زیرا هر یک از ظاهر و باطن، سطوح معنایی متعددی را متحمل می‌شود به گونه‌ای که مرحله‌ای از فهم آیه، برای برخی ظاهر و برای برخی باطن محسوب می‌شود. مخاطبان قرآن با توجه به درجه علم و طهارتشان به بطون قرآن دست می‌یابند که هر چه این علم و طهارت افزایش یافت میزان درک آنان از بطن نیز افزایش می‌یابد. برخی از انسان‌ها نیز قادر به برقراری ارتباط بین معنای ظاهری و باطنی نیستند چرا که از همه قرائن حاکم بر آیات اطلاع ندارند.

- میان معنای ظاهری و باطنی ارتباط و تناسب عمیقی برقرار است و هیچ تضاد و تباینی میان آنان وجود ندارد چون هر دو وجه آن، کلام خداوند است.

- بر خلاف بسیاری از اندیشمندان که درک معنای باطنی را فقط برای معصومان(ع) می‌دانند و دیگران را از فهم آن معارف محرومند، معتقد است، فهم مطلق معارف ظاهری و باطنی قرآن در همه سطوحش، تنها مخصوص مطهران است اما دیگر انسان‌ها با توجه به میزان علم و طهارت باطنی و پیروی از سیره اهل بیت(ع) می‌توانند به معارف باطنی دست یابند.

- از نگاه ایشان راه رسیدن به معنی باطنی را نخست درک معنای ظاهری و گذر از آن می‌داند و بر این باور است که باید بین معنای ظاهری و باطنی آیات ارتباط برقرار کرده و معنای به دست آمده نیز با روح کلی قرآن سازگار باشد.

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. آلوسی بغدادی، شهاب الدین سید محمود، (۱۴۰۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، قم، بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۴. پهلوان، منصور، قاسم فائز، عباس خبیری، (۱۳۹۳)، «مفهوم شناسی جری و انطباق و باطن قرآن بر اساس روایات»، سراج منیر، شماره ۱۳، صص ۳۰-۷.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۰)، «در مکتب استاد جوادی آملی»، کیهان اندیشه، ش ۳۹، صص ۳۹-۳.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، تسنیم، تحقیق علی اسلامی، قم، سراء، چاپ سوم.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵)، قرآن در قرآن، تنظیم: محمد محرابی، قم، اسراء، چاپ هشتم.
۸. حر عاملی، محمدحسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت (ع).
۹. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، محاضرات، قم، دارالهادی للمطبوعات.
۱۰. ذهبی، محمدحسین، (۱۹۷۶م)، التفسیر المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، چاپ ششم.
۱۱. راغب اصفهانی، (۱۳۸۱)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
۱۲. رستم‌نژاد، مهدی، (۱۳۹۳)، «ویژگی‌های روشی امام خمینی در تائیل و تفسیر قرآن»، مطالعات تفسیری، شماره ۱۷، قم، دانشگاه معارف اسلامی، صص ۱۷۲-۱۵۷.
۱۳. رستمی، علی‌اکبر، (۱۳۸۰)، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان (ع)، تهران، کتاب مبین.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، مبانی و قواعد تفسیر، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)، چاپ سوم.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن ۱، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)، چاپ پنجم.

۱۶. زرکشی، بدرالدین، (۱۴۲۱ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین، (بی‌تا)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه.
۱۸. شاکر، محمد کاظم، (بی‌تا)، روش‌های تاویل قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. شریف‌رضی، محمد، (بی‌تا)، نهج البلاغه، تهران، فیض الاسلام.
۲۰. شریفانی، محمد، (۱۳۹۴)، «تحلیل باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۲۱، صص ۱۷۹-۱۹۲.
۲۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، (۱۳۶۲)، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد(ص)، تعلیق و تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، تهران، موسسه علمی
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۹)، شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷)، قران در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طباطبائی، محمد حسین، (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۲۶. طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۹م)، مجمع البحرین، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۶ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف، المطبعه العلمیه.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۹ق)، الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق سید محسن امینی، تهران، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم.
۲۹. قیوم‌زاده، محمود، (۱۳۹۴)، «مبانی فهم و استنباط باطنی قرآن کریم»، شماره ۱۷، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، صص ۹۵-۱۲۰.
۳۰. کلانتری، ابراهیم، (۱۳۸۲)، «ظهر و بطن قرآن کریم»، قیسات، شماره ۲۹، صص ۲۴۹-۲۶۶.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۴)، بحار الانوار، تهران، اسلامیّه.
۳۳. مدیراسلامی، علی، (۱۳۹۶)، «مدرسه تفسیری علامه جواد آملی»، معارج، شماره اول، صص ۳۳-۵.

جایگاه و اعتبار بطن در تفسیر از دیدگاه علامه جوادی آملی ۱۰۳

۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، قرآن شناسی، تحقیق: غلامعلی عزیزی کیا، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ششم.
۳۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۰)، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، چاپ ششم.
۳۷. محمود غراب، محمد، (۱۴۱۰ق)، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق، مطبعه نفر.
۳۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ چهاردهم.
۳۹. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۱)، اصول فقه، ترجمه علیرضا هدایی، تهران، حکمت، چاپ هجدهم.
۴۰. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹)، علوم قرآنی، تهران: موسسه فرهنگی التمهید و سازمان سمت، چاپ سیزدهم.
۴۱. مودب، سیدرضا، (۱۳۹۶)، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم.
۴۲. نجارزادگان، فتح‌اله، (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.